

اسلام ستیزی در جمهوری آذربایجان

شهردار یولاخ به رانندگان اتوبوسها دستور داد زنان محجبه را سوار نکنند و کارکنان نماز خوان را از کار اخراج می کند. به دستور فرمانداری یولاخ، بازرگانان آذربایجان از تجارت با زنان محجبه منع شدند...

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

مرکز فرهنگی قفقاز

خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان : آنچه امروز برای دولتمردان آذری باید مهم باشد توجه به سرگذشت دولت هایی است که رفتارهایی مشابه امروز دولت آذربایجان با ملت خود و اسلام داشتند.

شهردار یولاخ به رانندگان اتوبوسها دستور داد زنان محجبه را سوار نکنند و کارکنان نماز خوان را از کار اخراج می کند. به دستور فرمانداری یولاخ، بازرگانان آذربایجان از تجارت با زنان محجبه منع شدند. مسجد حضرت محمد (ص) توسط شهرداری باکو تخریب شد. حکم تخریب مسجد حضرت زهرا(س) توسط دادگاه عالی باکو تائید شد. با حکم دادگاه یاسمال بیش از ۴ سال حبس برای عزاداران سالگرد پیامبر اکرم (ص) صادر شد. بر اساس اعلام مرکز دفاع از آزادی وجدان و اعتقادات دینی جمهوری آذربایجان، دولت اقامه نماز در برخی از پادگان های این کشور را ممنوع اعلام کرده است. بر اساس فرمان رئیس جمهوری آذربایجان به هر کدام از خبرگزاری ها ده هزار منات و به هر کدام از روزنامه و نشریات بیست هزار منات کمک مالی می شود کمک دولت شامل نشریات اسلام گرا و مستقل نمی شود. به دستور دولت آذربایجان تحصیل در مراکز حوزوی ایران ممنوع بوده و روحانیون تحصیل کرده در ایران حق تبلیغ احکام دینی و الهی را ندارند. کتاب آیات شیطانی در پاورقی نشریه یونیکال باکو به صورت سلسله وار منتشر می شود و …

موارد فوق الذکر از جمله اقداماتی است که دولت آذربایجان در یک کشور مسلمان و شیعی و اجرا، دینداران و مردم مومن این کشور را به روشهای مختلف تحت فشار قرار دارند و آنها را از پرداختن به آداب دینی و مذهبی خویش منع می کنند. سیاستی است که سالیان سال در اتحاد جماهیر شوروی با اتخاذ سیاست « دین افیون توده هاست » دنبال می شد و دولتمردان کمونیست شوروی سابق با سرسخت ترین روشها تلاش می کردند مردم مسلمان منطقه را از فرهنگ غنی دینی و بومی خود جدا کرده و به ادعای خودشان، تهدید ناشی از گسترش اسلام را از سر راه مکاتب بشری حذف و یا به حداقل برسانند اما غافل از این بودند که همین تکیه صرف بر مکاتب بشری و انسانی و دین گرایی آنها، خود تهدیدی برای آنهاست و سرانجام هم تهدید به واقعیت پیوست و از مکتب آنها چیزی جز در موزه ها یافت نمی شود. هراس مقامات اتحاد جماهیر شوروی سابق و جمهوری آذربایجان از گسترش معارف دینی و گسترش و انتقال آن به نسلهای جدید، نتیجه وقوع انقلاب اسلامی ایران بود که دنبال خود « بیداری اسلامی » و « استقلال خواهی » را به ملت های جهان بالاخص مسلمانان بدون توجه به مرزها و حدود جغرافیایی به ارمغان آورد و پایه های لرزان نظامهای سیاسی وابسته و غیر مردمی را به خطر انداخت. بنا براین بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و آثار آن در جهان، دولتهای استعماری و وابسته به آنها که از نفوذ انقلاب اسلامی و تفکر حاکم بر آن هراس داشتند تلاش کردند به جای حل مساله و توجه به فرهنگ بومی و شعایر دینی و بیداری اسلامی، صورت مسئله که اسلام است را پاک کنند. روشی که امروز نمونه آن در باکو به سرعت از سوی دولت دنبال می شود و دولتمردان باکو با هدف جلوگیری از تأثیرات مثبت انقلاب اسلامی بر ملت خویش و بیداری اسلامی در آن کشور، اولاً یک سیاست و جو ضد ایرانی قوی را در آن جمهوری براه انداخته اند و در ثانی محدودیتهای شدیدی را بر دینداران کشور خود اعمال می کنند. جالب است که همین دولت در آن سوی اعمال محدودیت برای گسترش معارف دینی، نه تنها برخوردی با فعالیت فرقه های انحرافی و دیگر ادیان در سرزمین خود نمی کند بلکه یهودیان و مسیحیان با حمایت دولت، بصورت آزادانه به فعالیتهای دینی خود می پردازند و فرقه های انحرافی چون وهابیت و شاهدان یهوه و …، فعالیتشان را در شهر های این جمهوری گسترش می دهند.

البته در کنار داشتن دیدگاه کمونیستی برخی دولتمردان و هراس دولت آذربایجان از اسلام و افزایش فعالیت روزانه دیگر فرقه های ضاله در این کشور، تأثیر گذاری و نفوذ غرب در این کشور هم از عمده دلایلی است که باعث شده دولتهای غربی مخصوصاً آمریکا و رژیم صهیونیستی با تحت فشار قرار دادن دولتمردان آذری، دولت این کشور را مجبور به تنگ کردن فضا برای مسلمانان این کشور نمایند. امروز دولت آمریکا به چشم شاه کلید به آذربایجان می نگرد تا به اهدافش در افغانستان، ایران و روسیه برسد و رژیم صهیونیستی هر روز موقعیت خود را در این جمهوری مستحکم تر می کند تا بتواند از طریق آذربایجان هم از گسترش انقلاب اسلامی و فرهنگ تشیع در این کشور شیعی جلوگیری کند و هم پایگاهی را برای مقابله و دسترسی آسان به جمهوری اسلامی ایران داشته باشند. با مطالعه گذرا در خصوص تحولات آذربایجان می توان نتیجه گرفت هرچه قدر جای پای غربیها و صهیونیست ها در این کشور بیشتر باز شده بهمان نسبت اعمال فشار بر مسلمانان این سرزمین افزایش یافته است.

اما آنچه امروز برای دولتمردان آذری باید مهم باشد توجه به سرگذشت دولت هایی است که رفتارهایی مشابه امروز دولت آذربایجان با ملت خود و اسلام داشتند. یک روز در همسایگی این کشور – ایران – نظامی ریشه دار به نام نظام شاهنشاهی بود که تمام اقتخارش سابقه ۲۵۰۰ ساله و پشتیبانی غرب از آن بود و این نظام به عنوان ژاندارم منطقه ای غرب در خاورمیانه، سیاستهای آنها را در منطقه اجرا می کرد و با فشار و تأثیر پذیری از آمریکا شروع به مبارزه و برخورد با فرهنگ دینی و مذهبی کرد. یک روز عرصه را بر روحانیون تنگ می کرد، روز دیگر تقویم قمری را به شمسی تبدیل می کرد، یک روز با زنان محجبه برخورد می کرد، روز دیگر لایحه کاپیتولاسیون امضا می کرد و قس علی هذا. حال سؤال اینجاست سرانجام این نظام غیر مردمی و غرب گرا چه شد؟ آیا نظام شاهنشاهی که تکیه گاهش غرب و آمریکا بود توانست در برابر خواسته ها و اعتقادات ملت مقاومت کند؟ آیا دوری از ملت، حاصلی جز پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام (ره) داشت که امروز تمام ملتها و نظام های سیاسی را متاثر کرده است. نمونه دیگر از این مقوله ترکیه امروز است که سالهاست با استقرار نظام کمونیستی و لائیک با پشتیبانی غربیها عرصه بر مسلمانان این کشور تنگ تر می شد. حجاب از سر زنان برداشته شد، احزاب اسلام گرا منحل شدند، رهبران و مبارزین اسلام گرا زندانی شدند، دختران محجبه از تحصیل منع شدند و … آیا مرور سطحی تحولات امروز ترکیه نشانگر این موضوع نیست که تیرهای لائیک ها به سمت نمادهای دینی و اسلامی به خطا رفته و مردم مسلمان ترکیه با روی کار آوردن دولتی اسلام گرا، امید غرب را در همراه کردن ترکیه با خود به وحشت تبدیل کرده اند دولتی که در برخورد با سیاستهای ضد انسانی اسرائیل یکی از دولتهای پیشتاز است بطوریکه غرب را نگران رفتار و سیاستهای جدید خود می کند که آخر این نگرانی ها، اظهارات آقای اوباما رئیس جمهور آمریکا است که گفته است « چنانچه رابطه ترکیه با تهران و تل آویو به همین ترتیب ادامه یابد واشنگتن در میزان فروش سلاح به آنکارا و حمایت از ترکیه در مبارزه با پ.ک.ک تجدید نظر می کند. » اگر قرار باشد نمونه هایی از این نوع ذکر شود از این مصادیق زیادند اما به قول بزرگان دینی: العاقل یکفیه الاشاره.

بیان این مصادیق برای اثبات این اصل حقوق بین الملل است که یکی از ارکان تشکیل دهنده دولتها؛ ملتها هستند بدین معنا که ملتها با خواست و دیدگاههای خود، دولتها را پایه گذاری می کنند و دولتها- که دولت آذربایجان جزو آنهاست – هم بدون توجه به هویت ملی و بومی ملت خود نه تنها مقبولیت نخواهند داشت بلکه همواره زمینه های سقوط آن فراهم خواهد بود. و اینجاست که دولتها در ورای مرزهای خود دنبال تکیه می افتند و حاصلی جز وابستگی و دوری از ملتها نخواهد داشت. اتخاذ چنین رویکردی – سیاستهای مستقل – از سوی دولت آذربایجان علاوه بر ایجاد وحدت ملی داخلی این کشور می تواند آثار مثبتی را هم در منطقه داشته باشد و آن اعتماد کشورهای منطقه به یکدیگر و افزایش همگرایی بین آنها و جلوگیری از دخالت قدرتهای فرامنطقه ای در مسائل منطقه ای است که خود آذربایجان همواره از دخالت قدرتهای

فرمانطقه ای در امور خود ضربه خورده است که از جمله آنها لاینحل ماندن بحران قره باغ و اشغال ۲۰ درصد از اراضی این کشور توسط دولت ارمنستان است که اتخاذ سیاست مردم گرایی توسط دولت این کشور می تواند زمینه های وحدت را در مقابل ارمنستان فراهم سازد. نهایت اینکه ملت هراسی و دوری از خواست ملی بستر سقوط دولتها را دیر یا زود فراهم می سازد و اگر دولت آذربایجان رابطه خود را با اعتقادات دینی و هویت بومی ملت خویش ترمیم نکند سرنوشتی جز دولتهای فوق الذکر نخواهد داشت. پایان پیام.